

آموختن و آموختن

(مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌ها)

فهرست مطالب

سخنی چند با خوانندگان.....	۷
۱ داروین، فروید و واتسون: گذشته در پرتو آینده.....	۱۳
رسم و آیین معرفت‌اندوزی.....	۱۴
چارلز داروین.....	۱۸
فروید در آمریکا.....	۲۶
واتسون و آغاز رفتارگرایی.....	۳۷
۲ زبان و شناخت.....	۴۵
آموختن و آموختن.....	۴۶
عقل یا خرد.....	۵۵
مقدماتی درباره روان‌شناسی زبان.....	۵۷
زبان نوشتاری.....	۶۱
ویژه‌پردازه و ویژه‌پردازی.....	۶۵
استعاره و فرهنگ.....	۶۹
نکاتی درباره حوزه مبدأ در استعاره.....	۷۲
از مدیریت تا چاره‌اندیشی.....	۷۵
هم‌یافتی و زبان.....	۷۸
پراکندگی خاطر و حافظه کلبه‌ای (طرح اولیّه).....	۸۱
مقدمه.....	۸۱
پرده اول.....	۸۵
پرده دوم.....	۸۵
پرده سوم.....	۸۵
پرده چهارم.....	۸۶
یحیی ازهر، زُفرین در و شیخ در جست‌وجوی انسان.....	۸۸
اشاره به چند ویژگی در رباعیات خیّام.....	۹۱
خیّام و ساخت‌واره‌های ذهنی.....	۹۱
«پاس‌کاری» و پرورش ایده‌ها.....	۹۵
سرگذشت‌نگاری.....	۹۷
۳ آموزش و پژوهش در روان‌شناسی.....	۱۰۳
دانش و دانش‌مند در ایران (رکود و وقفه در تفکّر و تحقیق علمی).....	۱۰۴

آموزش در دانش گاهها.....	۱۱۱
آثار کلاسیک در روان شناسی	۱۱۴
رشد و ارتقای علم روان شناسی	۱۲۰
دومین کنگره انجمن روان شناسی ایران.....	۱۲۵
اتکین سون، استرن برگ و سلووی	۱۳۰
مسأله پژوهش.....	۱۳۷
اصالت در پژوهش های علمی.....	۱۴۱
اهمیت گزارش تحقیق	۱۴۶
در انتظار رویش جوانه ها.....	۱۴۹

۴ حافظه بالینی، درمان، فیدبک و فرهنگ ۱۵۳

«حافظه بالینی» و فرمول بندی تجربه های بالینی در ایران	۱۵۴
درمان گر بالینی.....	۱۵۶
عنصر سوم	۱۶۰
فیدبک (پس خورد) و آسیب شناسی روانی	۱۶۲
جنبه های فرهنگی در روان درمانی	۱۷۴
بررسی محتوا، فراوانی و شدت افکار خودآیند (اتوماتیک) در گروهی از جمعیت بهنجار	۱۷۹

۵ زیروبم های زندگی ۱۸۳

عید نوروز.....	۱۸۴
حرص گسیخته بند و واقعیت های زندگی.....	۱۹۲
به کجا چنین شتابان.....	۱۹۹
رُخ داده های ناگوار زندگی	۲۰۱
مهرداد بهار درباره پدر	۲۰۴
گره مریخ و آن چه در زمین می گذرد.....	۲۰۸

۶ سفر علمی (فرصت آشنایی با تفاوت ها و شباهت ها) ۲۱۱

چرا سفر علمی لازم است؟.....	۲۱۲
الف. تفاوت ها.....	۲۱۲
ب. شباهت ها.....	۲۱۷
دیدار با مایکل پوزنر	۲۳۳

نمایه اسمی ۲۴۵

۱

داروین، فروید و واتسون: گذشته در پرتو آینده

- ❖ رسم و آیین معرفت‌اندوزی
- ❖ چارلز داروین
- ❖ فروید در آمریکا
- ❖ جان، ب. واتسون

رسم و آیین معرفت‌اندوزی^۱

رسم و آیین ارج‌گذاری به بزرگان علم و دانش، در عصرهای مختلف تاریخی و در نقاط مختلف جهان، امری لازم و پراهمیت شمرده می‌شده است و در آثار گذشتگان خود ما نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ضرورت این دریافت و بازشناسی، صرفاً ادای احترام به عنوان وظیفه اخلاقی و انسانی نبوده است، بلکه نوعی تضمین در تداوم علم و دانش از سویی، و وارد کردن نگرش تکوینی- تکاملی در تفکر علمی و حافظه تاریخی، از سوی دیگر بوده است. نمونه گویای آن را از نیوتون (۱۷۲۶-۱۶۴۲) نقل می‌کنند که در دفاع از حقایق علمی خود گفته بود: «اگر توانسته‌ام دوردست‌ها را ببینم، از آن روست که بر دوش غولان ایستاده‌ام!» در این بیان مشهور، دو جنبه انسانی و تکاملی، به نحو بسیار جالب و آموزنده‌ای به هم پیوند خورده‌اند.

مراجعه به آثار گذشتگان نشان می‌دهد که حکما و فلاسفه معمولاً از اساتید خود به نیکی و بزرگی یاد می‌کردند و در نوشته‌های خود به شرح و بسط آثار آنان می‌پرداختند. گاهی نیز عقاید و آرای آنان را مورد انتقاد قرار می‌دادند. نمونه بارز آن را می‌توان در شیوه برخورد ابوبکر محمد بن زکریای رازی (۳۱۳-۲۵۱ ه. ق.) با جالینوس در کتاب *الحاوی* دید. او با وجود آن‌که در مواردی، نظرات وی را قبول ندارد، اما با احترام از جالینوس یاد می‌کند و در کتاب *السیره الفلسفیه* از سقراط به عنوان «پیشوای ما» نام می‌برد و خود را ادامه‌دهنده راه او از جهت سیره فلسفی می‌شمارد.

ارج‌گذاشتن به بزرگان، خود، برخاسته از اهمیتی بود که گذشتگان ما برای علم و دانش قایل بودند. اهمیتی علم‌آموزی و کسب دانش به قدری زیاد بود که طالبان آن، مسافت‌های طولانی می‌پیمودند و رنج‌های بی‌شماری را متحمل

۱. *بازتاب دانش*، دوره اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۵.

می‌شدند. و خود این راه‌سپاری و رنج سفر را مرحله‌ای از رسم و آیین معرفت‌اندوزی می‌شمردند و لب به شکایت نمی‌گشودند. همین تجربه، خود آنان را در زمره بزرگان قرار می‌داد. در نتیجه، وقتی به وصال دوست نایل می‌شدند، دلی آکنده از اشتیاق دیدار، سری پُرشور و درونی آماده جذب اطلاعات جدید و طرح پرسش‌هایی درخور پاسخ داشتند. تا به این مرحله از آگاهی - یعنی آگاهی از جهل - نمی‌رسیدند و ظرفیت لازم را برای ایجاد ساخت‌واره‌های ذهنی پیدا نمی‌کردند، انتظار تغییر در خود را نداشتند. سعدی در بوستان، حکایت کوتاهی نقل می‌کند از دانش‌مند متکبری که از راهی دور به ملاقات کوشیار گیلانی (۴۲۰-۳۶۰ ه. ق.) ریاضی‌دان و منجم صاحب‌نام می‌رود- اما «با دلی بی‌ارادت، سری پرغرور»، یعنی این‌که ظاهراً آمادگی درونی از لحاظ ساخت‌واره‌های ذهنی نداشته است. کوشیار چندان اعتنایی به او نمی‌کند و او مجبور می‌شود پس از مدتی، بدون دریافت معانی جدید برگردد. سعدی از زبان کوشیار به آن فرد می‌گوید: «ز دعوی پُری، زان تُهی می‌روی / تُهی آی تا پرمعانی شوی!» اگر رویه ظاهری این داستان را برداریم، به یک واقعیتی می‌رسیم و آن آمادگی برای پذیرش الگوهای جدید رفتاری و فکری است، فرآیندی که خود، نیاز به تعلیم و تربیت دارد. جالب است که حتی بزرگان علمی، در کنار مطالعه و تحقیق، ملاقات دانش‌مندان را جزئی از فرآیند آموزش می‌شمردند.

امروزه وضع فرق کرده است. تقریباً همگان می‌توانند بیاموزند و بیاموزانند. تبادل اطلاعات و تعامل آرا جای‌گاهی والا در تفکر علمی و فن‌آوری پیدا کرده است و امری فردی و جدا از جریان‌های فکری جامعه، تلقی نمی‌شود. ارتباط بین دانش‌مندان، بسیار سریع و نسبتاً راحت صورت می‌گیرد. محتوا و ساخت

بسیاری از اندیشه‌های علمی، هنری و فلسفی را الگوهای فراگیر فکری در سطح جهانی تعیین می‌کنند و نه تفکر در سطح جامعه‌ای خاص. اما نکته‌ای را نباید از نظر دور داشت. فرآیند آموزش، به نوعی پرورش ذهنی و شخصیتی نیاز دارد. این پرورش، رشد و پختگی روانی و آمادگی برای شکل‌گیری ساخت‌واره‌های ذهنی جدید می‌طلبد: یعنی فرد باید احساس کند که در زمینه‌ای نیاز به دانش جدید دارد و باید مقدمات آموزش آن را فراهم بیاورد؛ چرا که به قول جان استوارت میل «کسی که درباره موضوعی فقط از عقیده خود خبر دارد، اصلاً از آن موضوع خبر ندارد».

هنوز هم یکی از مهم‌ترین راه‌های رشد شخصیت و منش علمی، دیدار بزرگان علم و ادب، و آشنایی با چهره‌های سرشناس جهان علمی امروز است. خود این دیدار، آموزشی دیگر و تربیتی دیگر نیاز دارد. بسیاری از مواقع نمی‌توان با خواندن آثار علمی دانش‌مندان، به عمق و گستره دانش، تفکر و اندوخته‌های علمی و مخصوصاً سیالیت ذهنی و شفافیت شخصیتی‌شان، به‌تمامی پی‌برد. لازمه علم‌پروری، شخصیت‌پروری است. بدین منظور باید در معرض شخصیت‌های علمی قرار گرفت و رفتار و کردار آنان را از نزدیک، مورد توجه قرار داد. اعتقاد به علم و دانش و آینده بشریت، سازوکاری جدا از تدریس و تحقیق - مخصوصاً به صورتی که در حال حاضر در جامعه ما وجود دارد - می‌طلبد. این اعتقاد، مستقیم یا غیرمستقیم، از شخصیت، منش و خصوصیت‌های اخلاقی انسان‌ها برمی‌خیزد. همان‌گونه که هوش‌مندی، خلاقیت، تفکر واگرا در دانش‌پژوهی بسیار مهم است، پشت‌کار، تحمل سختی‌ها، صداقت علمی، رشد عاطفی، استغنا درونی، امید به آینده بشریت، و روحیه تعاون و هم‌کاری نیز ضرورت دارد. دانش‌مند صرفاً به اعتبار کشف، نوپایی و خلق مفاهیم و فرمول‌بندی‌های جدید اثر نمی‌گذارد، بلکه به اعتبار اعتقاد به تحوّل و نواندیشی، گشتار ذهنی و رفتاری و اعتقاد به انتقال علم نیز

مؤثر واقع می‌شود. وقتی جمله‌ای می‌شنویم که ظاهراً به ادیسون نسبت می‌دهند که «نبوغ یعنی یک درصد الهام و نه درصد عرق ریختن!»، آموزشی دیگر می‌بینیم و چه بسا در رفتار ما تغییری از نوع دیگر ایجاد می‌شود.

بدین ترتیب، دو نتیجه می‌توان از این بحث گرفت. نخست این‌که ما نباید تنها به خواندن کتاب‌ها و مقاله‌ها بسنده کنیم، بلکه باید شیوه زیستن، سختی کشیدن‌ها، امیدواری‌ها، و گاه مبارزه دانش‌مندان را نیز فراگیریم. علم در خلأ رشد نمی‌یابد. علم در شخصیت عالم معنی پیدا می‌کند. شخصیت نیز یک پدیده یک‌بُعدی نیست، یک نظام چندوجهی، چندسطحی، متشکل از عناصر و اجزای پیچیده‌ای است که مدام در حال تعامل‌های درونی و بیرونی هستند. بهترین راه برای شخصیت‌پروری نسل جوان، کار کردن آن‌ها با دانش‌مندان راستین و اثرپذیری آن‌ها از شیوه رفتار در شرایط واقعی زندگی و اندیشندگی آن‌هاست.

دوم این‌که برای رشد چنین نگرشی به دانش و دانش‌مند، باید حس احترام و قدرشناسی نسبت به شخصیت‌های علمی را در نسل‌های جوان‌تر شعله‌ور کرد. این احترام و قدرشناسی، چیزی نیست که بتوان با انجام چند برنامه تشریفاتی، آن را به صورت یک الگوی ذهنی درآورد، بلکه باید در تفکر نسل جوان، جای‌گاهی مهم به خود اختصاص دهد.

چارلز داروین^۱

امسال (۲۰۰۹) مصادف است با دویستمین سال‌گرد تولد چارلز داروین (Charles Robert Darwin, 1809- 1882) و صدوپنجاهمین سال‌گرد انتشار کتاب معروف او درباره‌ی اصل (منشأ) انواع (On the Origin of Species, 1859). درباره‌ی داروین سخن فراوان گفته‌اند. آنچه مسلم است، او شیوه‌ی نگرش انسان را به طبیعت و خود انسان، تغییر داد. عده‌ای کتاب درباره‌ی اصل انواع را مهم‌ترین کتاب قرن نوزدهم دانسته‌اند.

چارلز رابرت داروین در ۱۲ فوریه‌ی سال ۱۸۰۹ متولد شد. پس از طی دوره‌ی تحصیلات مقدماتی، در سال ۱۸۲۸ وارد دانشگاه کیمبریج شد و تحصیلات خود را در رشته‌ی پزشکی آغاز کرد. او در سال ۱۸۳۱ فارغ‌التحصیل شد و در همان سال، به عنوان یک دانش‌مند جوان علوم طبیعی، سفر علمی خود را با کشتی بیگل (Beagle) به جنوب آمریکا و بسیاری جاهای دیگر آغاز کرد. این مسافرت، ۵ سال به طول انجامید. داروین نخستین جلد کتاب اصول زمین‌شناسی چارلز لایل (Lyell, C) را که به تازگی منتشر شده بود، در سفر به همراه داشت و سخت تحت تأثیر مطالب آن قرار گرفته بود. به نظر لایل وضع کنونی سطح زمین، تحت تأثیر بسیاری از عوامل مانند رودخانه‌ها، آتشفشان‌ها و دریاها بوده است. این نوع دیدگاه‌ها در تکوین نظریه‌ی تکامل داروین، اثر به‌سزایی داشت. او در طی این سفر علمی، به مشاهداتی دقیق درباره‌ی تنوع و تحول انواع جانوران پرداخت و شواهدی برای ارایه‌ی نظریه‌ی خود فراهم آورد. وی در عین حال که با آثار لامارک (Lamarck, J. B.)، پدر بزرگ خود راسموس داروین (Darwin, E.)، کوویه (Cuvier, G.)، هاتن (Hutton, J.)، مالتوس (Malthus, T. R.) و دیگران آشنا بود، در صدد گشودن راز تکامل

۱. بازتاب دانش، دوره سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۷.

بر پایه داده‌ها و شواهدی برآمد که خود گردآوری کرده بود. داروین با وجود آن‌که نظریه خود را تا سال ۱۸۴۰ به اندازه کافی رشد داده بود، قصد انتشار آن را نداشت. انتشار کتاب او در این باره، تا سال ۱۸۵۹ جامعه عمل به خود نپوشید. این تأخیر را عده‌ای به بیماری‌ای ارتباط می‌دهند که احتمالاً در مسافرت، دچار آن شده بود- بیماری Chagas. عده‌ای نیز عوامل اجتماعی و فرهنگی را عامل آن ذکر کرده‌اند. داروین در سال ۱۸۵۸، یادداشتی از **آلفرد راسل والاس** (Wallace, A. R.) دریافت کرد که در آن نظریه‌ای مشابه نظریه او مطرح شده بود. با وجود شک و تردیدهایی که داشت، قرار شد مقاله‌های والاس و داروین به‌طور مشترک در ژوئیه سال ۱۸۵۸ در "جامعه لینه لندن" (*Linnean Society*) خوانده شود. پس از این اتفاق بود که داروین تصمیم به انتشار کتاب درباره *اصل انواع* گرفت. این کتاب، بالاخره، در نوامبر سال ۱۸۵۹ منتشر شد و با استقبال عجیبی روبه‌رو گشت (گفته می‌شود که چاپ اول آن که ۱۲۵۰ نسخه بود، در همان روز نخست خریداری شد). این واقعیت که دو نظریه مشابه- والاس و داروین- تقریباً هم‌زمان مطرح شدند، نمونه روشنی است از پدیده چندگانگی، و نشان می‌دهد که حتی نظریه‌پردازی مانند داروین، درهرحال، نظریه‌اش در بافت و زمینه فکری و علمی زمان خود رشد پیدا می‌کند. "انسان‌های بزرگ" و "روح و شرایط زمانه" را اغلب در تقابل با هم مطرح می‌کنند. اما گاهی می‌توان آن‌ها را در تعامل با هم قرار داد (دیوزبری، ۲۰۰۹).

داروین هم‌چنان به پالایش و بازبینی نظریه خود پرداخت و آثار بسیار مهم دیگری هم منتشر کرد. از آن جمله می‌توان به کتاب‌های *تبار (نسب) انسان و انتخاب جنسی* (*Descent of Man, and Selection in Relation to Sex. 1871*) و *بیان (تظاهر) هیجان‌ها در انسان و حیوانات* (*The Expression of the Emotions in Man & Animals, 1872*) اشاره کرد. داروین در عصر روز ۱۹